

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

تا این مرحله سه دلیل برای نفی وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت بررسی شد. دلیل نخست، اجماع قولی بود؛ دلیل دوم، سیره عملیه‌ای بود که بر عدم التزام امت در عصر غیبت دلالت می‌کرد؛ و دلیل سوم، استدلالی بود که محقق همدانی در مصباح الفقیه تقریر کرده بود. اشکالاتی که مرحوم آقای حائری نسبت به این ادله مطرح کرده بودند نیز بیان و پاسخ داده شد.

در دلیل سوم این مطلب عنوان شد که با وجود اختلاف قابل‌اعتنا میان فقیهان و نیز با توجه به این واقعیت که نماز جمعه از عصر رسول اکرم (ص) همانند سایر فرائض استمرار نیافته و در شمار تکالیف ثابت روزمره مانند نماز صبح تلقی نشده، می‌توان نتیجه گرفت که نماز جمعه واجد ویژگی‌هایی است که آن را از سایر فرائض متمایز می‌کند. یکی از این ویژگی‌ها اشتراط آن به «سلطان عادل» است؛ بنابراین، در عصر غیبت که چنین شرطی تحقق ندارد، نمی‌توان وجوب تعیینی برای آن اثبات کرد.

دلیل چهارم: صحیح محمد بن مسلم

دلیل چهارم برای اثبات اشتراط نماز جمعه، تمسک به روایات مستفیضه‌ای است که دلالت بر توقف اقامه نماز جمعه بر امام معصوم (ع) یا منصوب از سوی ایشان دارند. مهم‌ترین این روایات، صحیح محمد بن مسلم است که می‌فرماید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: تَجِبُ عَلَى مَنْ كَانَ مِنْهَا عَلَى رَأْسِ فَرَسَخَيْنِ، فَإِنْ زَادَ عَلَى ذَلِكَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ. [1]

بر اساس این روایت، هرگاه نماز جمعه در نقطه‌ای منعقد شود، بر فردی که در شعاع دو فرسخ از محل اقامه قرار دارد، حضور واجب می‌شود و اگر فاصله وی بیش از دو فرسخ باشد، تکلیفی متوجه او نخواهد بود. این روایت در وسائل الشیعه، ج ۷، باب چهارم از ابواب صلاة جمعه، حدیث ششم نقل شده و سند آن به صورت «محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن حماد، عن حریز، عن محمد بن مسلم» صحیح است.

مرحوم آقای حائری تصریح می‌کنند که استدلال به این روایت برای اثبات شرطیت امام یا منصوب امام در اقامه نماز جمعه، با سه تقریر قابل بیان است که باید هر یک از آنها به صورت مستقل ارزیابی شود.

تقریر نخست از دلیل چهارم

تقریر نخست بر دو مقدمه استوار است، بطوریکه با ضمیمه این دو مقدمه استدلال بر شرطیت امام معصوم یا منصوب من قبل ایشان بر نماز جمعه بدست می‌آید؛ در ادامه به بیان هر یک از این دو مقدمه و نتیجه بدست آمده می‌پردازیم.

1. مقدمه اول آن است که تعبیر «تَجِبُ» ظهور در وجوب تعیینی دارد و نمی‌توان آن را حمل بر وجوب تخییری کرد.
2. مقدمه دوم آن است که تحقق وجوب تعیینی، تنها در فرضی ممکن است که «عدل دیگر» جایز نباشد؛ زیرا وقتی وجوب

تعیینی ثابت شد، مکلف تنها یک راه در پیش دارد و آن حضور در نماز جمعه‌ای است که در فاصله دو فرسخی او برپا شده است. بر این اساس، اقامه نماز جمعه در موضع دیگری - مانند محل سکونت خود مکلف - جایز نخواهد بود.

از مجموع این دو مقدمه نتیجه گرفته می‌شود که این وضعیت تنها در فرض اشتراط نماز جمعه به امام معصوم(ع) یا منصوب از سوی او قابل تبیین است. به بیان دیگر، اگر اقامه نماز جمعه مشروط به امام یا منصوب امام نباشد، هیچ وجهی ندارد که شارع مکلف را ملزم کند از منزل خود برخیزد و به نقطه‌ای که نماز جمعه در آن منعقد شده برود؛ زیرا در فرض عدم اشتراط، مکلف می‌تواند در همان محل خود با تشکیل جمع و تعیین امام، نماز جمعه را اقامه کند.

بنابراین، چون روایت در مقام بیان وجوب تعینی حضور در نماز جمعه منعقدشده است و در عین حال اجازه تشکیل نماز جمعه دیگری را به مکلف نمی‌دهد، این دو امر نشان می‌دهد که روایت در صدد تأکید بر همان شرطیت اقامه نماز جمعه به امامت معصوم(ع) یا منصوب از طرف او است؛ در نتیجه، کنار گذاشتن این شرطیت، تبیین وجوب تعینی را ناموجه می‌سازد.

اشکالات مرحوم حائری بر تقریر نخست

مرحوم حائری اصل ظهور «تَجِبُ» در وجوب تعینی را می‌پذیرند، اما بر تقریب یادشده اشکال وارد می‌کنند. ایشان تأکید می‌کنند که این وجوب تعینی تنها در فرضی شکل می‌گیرد که در محلّ شخص واقع در «رأس فرسخین» نماز جمعه منعقد نشود؛ زیرا در چنین وضعی، مکلف راه دیگری جز حضور در نماز جمعه موجود در دو فرسخی ندارد. بنابراین، تعین مذکور در روایت نافی تخییر نیست.

به بیان دیگر، اگر در محلّ مکلف و در نقطه دو فرسخی هر دو نماز جمعه برپا شود، مکلف میان این دو مخیر خواهد بود؛ اما اگر در محلّ او نماز جمعه تشکیل نشود، امر به حضور در نماز جمعه دو فرسخی به صورت قهری متعین می‌شود. این حالت مانند خصال کفّاره است؛ مکلف در اصل تکلیف نسبت به طبیعت کفّاره، مخیر است، ولی در مقام اجرا و هنگام فقدان برخی افراد طبیعی تکلیف، تعین پدید می‌آید.

بر اساس این تحلیل، مرحوم حائری بر آن‌اند که مفروض روایت، عدم انعقاد نماز جمعه در محل مکلف است؛ زیرا در فرض وجود نماز جمعه در همان محل، تعبیر «علی رأس فرسخین» معنا نخواهد داشت. در نتیجه، تعینی که روایت بیان می‌کند، محصول نبود فرد دیگر قابل امتثال است و نه ناشی از شرطیت امام یا منصوب او.

ایشان این نکته را روشن می‌سازند که تخییر در این تقریر، مربوط به مصداق است نه اصل تکلیف؛ یعنی اصل وجوب نماز جمعه ثابت است، و مکلف در انتخاب مکان اقامه مخیر است. هنگامی که فرد، در محلّ خود نماز جمعه‌ای را نمی‌یابد، مصداق قابل امتثال منحصر می‌شود و تکلیف متعین می‌گردد.

مرحوم حائری سپس نتیجه می‌گیرند که این تقریر هیچ ملازمه‌ای با اشتراط امام معصوم(ع) یا منصوب او ندارد؛ زیرا این تحلیل، هم با فرض اشتراط امام و هم با فرض عدم اشتراط امام، سازگار است. یعنی همان‌گونه که در فرض وجود منصوب امام در دو فرسخی این تعین رخ می‌دهد، در فرض عدم منصوب نیز همین تعین به سبب نبود نماز جمعه در محل مکلف حاصل می‌شود. از این رو، تقریب اول نمی‌تواند شرطیت امام را اثبات کند.[2]

بیان اشکال مستشکل

مستشکل در برابر تقریر مرحوم حائری برداشت دیگری ارائه می‌کند. او می‌گوید ظاهر «تَجِبُ» در روایت، وجوب تعینی حضور در همان نماز جمعه منعقد در دو فرسخی است؛ و اطلاق این تعین اقتضا می‌کند که حتی با امکان اقامه نماز جمعه دیگر در محلّ مکلف، تکلیف صرفاً متوجه حضور در نماز جمعه‌ای باشد که توسط امام (ع) یا منصوب وی منعقد شده باشد.

بر اساس این برداشت، اگر در محلّ مکلف امام عادلّی نیز بتواند نماز جمعه را اقامه کند، روایت اجازه برپایی آن را نمی‌دهد؛ زیرا اطلاق خطاب «تَجِبُ عَلَى مَنْ كَانَ عَلَى رَأْسِ فَرَسَخَيْنِ» مکلفین را موظف می‌کند تنها در همان نماز جمعه‌ای شرکت کنند که در فاصله دو فرسخ و به‌وسیله معصوم (ع) یا منصوب او تشکیل شده است، اعم از اینکه نماز جمعه دیگری در محدوده دو فرسخی وی امکان تحقق داشته باشد یا خیر.

به‌موجب این اشکال، وجوب تعیینی سعی به نماز جمعه تنها زمانی قابل تفسیر است که نماز جمعه صرفاً بوسیله امام معصوم (ع) یا منصوب از جانب ایشان، نماز جمعه را منعقد کرده باشد؛ این نتیجه، به‌صراحت شرطیت امام معصوم (ع) یا منصوب او در وجوب نماز جمعه را می‌رساند. [3]

پاسخ مرحوم حائری

مرحوم حائری در پاسخ تأکید می‌کند؛ آنچه از روایات برداشت می‌شود، صرفاً نفی وجوب از کسی است که بیرون از محدوده دو فرسخ قرار دارد. منطوق روایت می‌گوید چنین فردی نسبت به نماز جمعه منعقد، تکلیف سعی ندارد. با این حال، مراد روایت، عدم وجوب مطلق نماز جمعه نیست؛ زیرا لازمه‌اش آن است که در سراسر اسلام تنها یک نماز جمعه واجب باشد، و چنین چیزی پذیرفتنی نیست.

مرحوم حائری بیان می‌کنند که دلیل، تنها در مقام تعیین قلمرو وجوب سعی نسبت به نماز جمعه منعقد است و سخنی درباره وجوب یا عدم وجوب عقد و اقامه نماز جمعه ندارد. مطابق این تحلیل، روایت می‌گوید: کسی که در فاصله دو فرسخی نماز جمعه قرار دارد، باید برای شرکت در همان نماز سعی کند؛ و اگر فاصله‌اش بیش از دو فرسخ باشد، سعی بر او واجب نیست. این عدم وجوب، تنها ناظر به سعی است، نه انعقاد.

بنابراین اگر کسی ادعا کند روایت علاوه بر وجوب سعی، وجوب عقد را نیز نفی می‌کند، مرحوم حائری پاسخ می‌دهند که روایت شامل فرض تمکّن از عقد نمی‌شود، یعنی اگر مکلف در محلّ خود امکان اقامه نماز جمعه داشته باشد، روایت نه منطوقاً و نه مفهوماً نفی انعقاد نمی‌کند. از این رو، دلیل از جهت دلالت بر «عدم جواز عقد» هم به جهت مفهوم و هم به جهت منطوق، قاصر است. [4]

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

- [1] تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج 7، ص 309.
- [2] «أما الرابع فأما التقريب الأول، ففيه: أن التعيين إنما هو في فرض البعد عن الجمعة بفرسخين، فالتعيين إنما هو في فرض عدم عقد الجمعة في تلك المسافة، والتعيين في الفرض المذكور لا ينافي التخيير، لأن مرجعه إلى تعيين أحد طرفي التخيير عند فرض عدم الطرف الآخر، فإنه لو فرض عقد جمعتين صحيحتين في المسافة المعينة كان الواجب هو السعي إلى إحداها، لأن التكليف المعين تعلق بالسعي إلى الجمعة الصحيحة، بنحو الطبيعة الكلية، فقد يكون مصداقها واحدا فتعين قهرا، وقد يكون متعددا فتخير في المصداق - وإن كان التعيين بالنسبة إلى أصل الطبيعة محفوظا - ولا فرق في التقريب المذكور، سؤالا و جوابا بين الاشتراط بالمعصوم أو المنصوب، أو عدمه، إذ إشكال التعيين وارد على تقدير وجود المنصوب في الفرسخين فما دونه إلى الفرسخ، والجواب مشترك كما لا يخفى.» (صلاة الجمعة (حائري)، ص 97).
- [3] «ألا أن يقال إن مقتضى إطلاق تعيين السعي إلى الجمعة المنعقدة، عدم جواز العقد بصرف وجود العادل والعدد، وهذا يدل على الاشتراط بالمنصوب.» (همان، ص 98).
- [4] «و فيه: أن دلالة على التعيين بالمفهوم، لأن ما وصل إليه النظر من الأخبار هو عدم الوجوب على من بعد عن المسافة، وليس المقصود عدم الوجوب سعيا ولا عقدا إذ يلزم عدم وجوب الجمعة في الإسلام إلا جمعة واحدة، فالدليل من أول الأمر ليس إلا في

مقام السَّعي و عدمه، من حيث الجمعة المنعقدة، و على فرض الإطلاق فلا يشمل في أول الأمر صورة التمكّن من العقد، فالدليل قاصر من حيث المنطوق، و قاصر من حيث المفهوم أيضا. « (همان).

منابع

حائري، مرتضى، صلاة الجمعة (حائري)، قم - إيران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، 1418.
حر عاملی، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم - إيران، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1416.